

استعمار مسیحایی آمریکا در داستان‌های سفر به سیارات اثر استنلی واین بوم

فاضل اسدی امجد*

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

هوشمند هدایتی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران، پردیس البرز، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۸، تاریخ تصویب: ۹۲/۷/۲۷)

چکیده

سیاست استعماری آمریکا در ظاهر با انگیزه مسیحایی ایجاد صلح و امنیت و از میان بردن جنایت‌کاران کشورهای مستعمره و در واقع برای بهره‌گیری و استثمار، چنان گسترده و نافذ بوده که در فرهنگ و ادبیات این کشور رسوخ کرده و در قالب داستان‌های علمی-تخیلی به تصویر کشیده شده است. گونه علمی-تخیلی، یکی از گونه‌های ادبی است که به همین منظور مورد توجه برخی نویسندگان آمریکایی قرار گرفته است. استنلی گرومان واین بوم ریاضی‌دان و نویسنده آمریکایی، پیشرو سبک علمی-تخیلی در دهه سسی آمریکا، یکی از این دسته نویسندگان است که این سیاست مسیحایی را، خواسته یا ناخواسته، در مجموعه داستان‌های سفر به سیارات به تصویر می‌کشد. در این آثار آمریکاییان، نمایندگان ایجاد صلح و امنیت در سیارات مختلف معرفی می‌شوند که تنها برای کسب دانش به سیارات مختلف وارد شده، با از بین بردن بومیان جنایتکار، آن سیاره و مردمانش را نجات می‌دهند. این مقاله می‌کوشد تا انعکاس اهداف استعماری آمریکا را در پس پرده انگیزه مسیحایی، در داستان‌های سفر به سیارات نویسنده مذکور بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: استنلی گرومان واین بوم، داستان علمی-تخیلی، استعمار مسیحایی، آموزه مونرو، سرنوشت محتوم، سیاست فیلیپاستری.

* تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۴۸۹۶، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۱۶، E-mail: asadi@khu.ac.ir

** تلفن: ۰۲۶۳-۴۴۱۸۱۴۳، دورنگار: ۰۲۶۳-۴۴۱۸۱۵۶، E-mail: hedayati@ut.ac.ir

مقدمه

آغاز استعمارگرایی را می‌توان در قرن دوم بعد از میلاد، هم زمان با تهاجم روم باستان از ارمنستان به آتلانتیک در نظر گرفت (لومبا ۸). اکنون قرن‌هاست که از تهاجم روم باستان می‌گذرد، انگلستان سال‌هاست که هندوستان را ترک کرده و زیبایی‌های آفریقا دیگر فرانسوی‌ها را مجذوب نمی‌کند، اما مسئله استعمار بخش وسیعی از مباحث دانشگاهی را تشکیل می‌دهد و هر ساله کتاب‌ها و مقالات زیادی روانه محافل علمی می‌شوند.

شاید بتوان آغاز توسعه آمریکا را در اوایل قرن نوزدهم با خرید منطقه لویزیانا در دولت تامس جفرسون جستجو کرد. این همان معامله سودبخشی است که وسعت آمریکا، طی امضای آن یا به تعبیر وارنس «با تکان یک قلم» (۴۸)، دو چندان شد. پس از آن، آمریکا به توسعه ارضی ادامه داد و سیطره خود را بر تمامی خلیج مکزیک گستراند. بدین ترتیب بیش از دو‌یست سال از آغاز کشورگشایی آمریکا می‌گذرد، اما امپریالیسم آمریکا هرگز خود را با هدف سیطره بر دیگران معرفی نکرده، بلکه با سیاست‌گذاری‌ها و آموزه‌های خود و با انگیزه صلح و امنیت، هدف خود را توجیه کرده است. همان‌طوری که ادوارد سعید می‌گوید، توجیه‌گران سیاست آمریکا بر بی‌گناهی، نیک‌اندیشی و آزادی‌خواهی آن کشور اصرار دارند و به عبارتی دیگر، آمریکا بعدی الهی و مسیحایی (Messianic) برای استعمار متصور است (سعید، ۱۹۹۳، ۹-۸). این نوع سیاست‌گذاری، که به گفته سعید به دنبال استبداد، ولی تحت لوای آزادی‌خواهی صورت می‌گیرد (همان ۵)، در این مقاله به نام استعمار مسیحایی (Messianic Colonialism) خوانده می‌شود. حال پرسش این است: آیا می‌توان نمودی از این ادعا را در ادبیات آن سرزمین یافت؟

علاوه بر استدلال این نکته که گونه علمی-تخیلی، ابزاری متداول در دست نویسندگان کشورهای استعمارگر بوده، این نوشتار نشان می‌دهد که این گونه منتخب و این‌بوم با سیاست کشورش ارتباط مستقیم داشته و در واقع طرحی کلی برای آن سیاست است. اگرچه مقالات به نسبت فراوانی در ارتباط با نشانه‌های استعماری نگاشته شده، بررسی آن نشانه‌ها در گونه علمی-تخیلی بسیار نادر است. این مقاله به عنوان تلاقی‌گاه سیاست و ادبیات (شوارز، پیام شخصی، ۹ آوریل، ۲۰۰۹)، بررسی گرایش‌های استعماری آمریکا را هدف مطالعه قرار داده و این ادعا را در آثار مهم نویسنده پیشرو علمی-تخیلی دهه سی نشان می‌دهد. پیش از آن که این مقدمه را به پایان برسانیم، ذکر دو نکته حایز اهمیت است: نخست آن که ادبیات علمی-تخیلی چنان گسترده شده که دیگر نمی‌توان آن را ادبیات واقعیت‌گریز (Escapist Literature)

نامید. در این خصوص می‌توان به ارتباط آن با مارکسیسم، پسامدرنیسم، نژادپرستی و فمینیسم اشاره کرد. این نوشتار فقط به ارتباط بین این گونه و ادبیات پسااستعمار می‌پردازد و داستان‌های سفر به سیارات اثر واین بوم را بررسی می‌کند. دوم آن که این پژوهش هرگز ادعا نمی‌کند که تمام اعمال آمریکاییان به استعمار گرایش داشته، بلکه تنها تلاشی است تا نمود بخشی از آن گرایش را در ادبیات علمی-تخیلی دهه سی آمریکا در قرن گذشته به تصویر بکشد.

اکثر پژوهش‌های مرتبط با واین بوم به بررسی مهم‌ترین داستان کوتاه وی، «سفر پرماجرایی مریخی»، گرایش داشته‌اند. برایان استیبل فورد، داستان‌نویس سرشناس علمی-تخیلی، از واین بوم به عنوان شاخص‌ترین نویسنده‌ای نام می‌برد که توسط هوگو جرنسبک (Hugo Gernsback) در نشریه «داستان‌های شگفت‌انگیز» ("Amazing Stories") به کار گرفته شده (۱۲۶) و این به معنی فراتر رفتن واین بوم از نویسندگان مشهوری چون ایچ. جی. ولز (H. G. Wells)، ژول ورن (Jules Verne)، و ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe) است. او همچنین به بررسی روابط رمانتیک شخصیت‌ها در داستان کوتاه «سیاره انگلی» ("Parasite Planet") و «خیال‌پردازان» ("Lotus Eaters") پرداخته و شخصیت زن داستان «پری قرمز» ("Red Peri") را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. پائول یانگ کویست نیز از زاویه دید نژادپرستی در گونه علمی-تخیلی به واین بوم می‌نگرد. وی با تأکید بر حضور تیم کاوشگر اروپامدار (یک آلمانی، فرانسوی، و انگلیسی) و البته سفیدپوست در کنار قهرمان آمریکایی، به شباهت بین بومیان مریخی و سیاه‌پوستان آفریقایی می‌پردازد (۳۳۵). و در آخر، آرتور ایوانز داستان‌های واین بوم را با صفتی چون «سرزندگی عجیب» و «شاعرانه و فلسفی» معرفی کرده و آن آثار را نمونه‌هایی مناسب از گونه فانتزی سیاه ("Dark Fantasy") می‌داند که خیال‌پردازی و وحشت را با هم ترکیب کرده‌اند (۱۳۸). وی معتقد است «واین بوم بعد از هجده ماه حضور بین انتشار اولین و بهترین اثرش «سفر پرماجرایی مریخی» تا پایان حیاتش در اثر سرطان حنجره، ادبیات علمی-تخیلی آمریکا را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داد» (همان).

بحث و بررسی

استعمار مسیحایی

استعمارگری نیازمند توجیه است و دولت استعمارگر همواره کوشیده تا تهاجم خود را موجه جلوه دهد: گاهی به شکل ریشه‌کن کردن تروریسم، گاهی به شکل ایجاد امنیت و آزادی

و گاهی به شکل کسب علم و ارتقاء دانش. در طول سالیان دراز، استعمار همواره وجود داشته است ولی آنچه تغییر کرده الگو و شکل آن است. دولت آمریکا نیز هرگز از این قاعده مستثنی نبوده، سیاستمداران این کشور همواره ادعا کرده‌اند که آزادی، صلح و امنیت را برای همه به ارمغان می‌آورند. با این وجود برای پی‌بردن به مقاصد استعمار لازم است تا بخشی از تاریخ آمریکا مورد بحث قرار گیرد.

ابتدای قرن نوزدهم را می‌توان مهم‌ترین عصر استعمار آمریکا دانست. در این دوره سرزمین آمریکا توسعه‌ی ارضی قابل توجهی پیدا کرد و در امتداد خلیج مکزیک گسترش یافت. توماس جفرسون (Thomas Jefferson)، جیمز مدیسون (James Madison) و جیمز مونرو (James Monroe) به ترتیب در بیست و چهار سال اول این قرن، در صدر قدرت آمریکا بودند و به علت شباهت در سیاست‌گذاری، رؤسای جمهور جفرسونی (Jeffersonian Presidents) لقب گرفتند، و از این رو ابتدای قرن نوزدهم دوره جفرسونی نام گرفته است.

شباهت جفرسونی‌ها به یکدیگر بسیار است. برای مثال هر سه این رؤسای جمهوری خواه آمریکایی به کشورگشایی اعتقاد داشتند و آن را در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند. همگی از حق مسلم آمریکا برای توسعه ارضی حمایت می‌کردند و آن را «سرنوشت محتوم» (Manifest Destiny) آمریکا می‌دانستند و هر سه موافق «فتح بدون جنگ» بودند (تا کر ۱۸). به عنوان اولین نمونه تاریخی می‌توان به خریداری محدوده لویزیانا اشاره کرد که در زمان ریاست جمهوری جفرسون صورت گرفت. خوان ونچورا مورالس (Juan Ventura Morales) نماینده خزانه‌داری سلطنتی اسپانیا، با زیر پا گذاشتن معاهده سال ۱۷۹۵ پینکنی^۱، بازرگانی آمریکاییان را در آن منطقه ممنوع کرده بود (وارنس ۲۰). بنابراین جفرسون تصمیم گرفت که با خریدن نیوارلئان (New Orleans) و سرانجام لویزیانا آمریکا را تا دو برابر وسعت بخشد. به نظر او این منطقه سرچشمه تهدید صلح و آرامش آمریکا به شمار می‌آمد و در اختیار گرفتن آن ضروری بود. سرانجام در ۳۰ جولای ۱۸۰۳ این منطقه را به نام آمریکا خریداری شد (لویز ۱۳).

سیاست کشورگشایی بدون جنگ به نام سیاست «توسعه فیلیباستری» (Filibusterous Expansionism) شناخته می‌شود. «فیلیباستر» در لغت به معنی آشوبگری و اختلال‌آفرینی است که نمونه بارز آن را می‌توان در تصاحب منطقه «باتون روج» مشاهده کرد. این منطقه که آن

۱- معاهده پینکنی (Pinckney's Treaty) که به معاهده سن لورنز (San Lorenzo Treaty) نیز معروف است در ۲۷ اکتبر ۱۷۹۵ بین دو دولت آمریکا و اسپانیا بسته شد که طی آن آمریکاییان اجازه یافتند آزادانه در رودخانه می‌سی‌سی‌پی تردد کرده و وارد قلمرو اسپانیا شوند.

زمان در اختیار دولت اسپانیا بود، برای آمریکا تهدیدی بزرگ محسوب می‌شد، بنابراین دولت آمریکا عده‌ای از شهروندانش را تشویق کرد که به این منطقه مهاجرت کنند. بعد از اسکان کامل آن‌ها در راستای خلیج، دولت از شهروندان خود خواست که با آشوبگری دولت اسپانیا را سرنگون کنند و سرانجام بعد از ایجاد ناامنی از آمریکا بخواهند که برای ایجاد صلح و امنیت، اداره آن منطقه را برعهده بگیرد (اوسلی و اسمیت ۹). فیلیباسترها شورش کردند، قدرت را در اختیار گرفتند و به بهانه این که دولت حاکم ناکارآمد است از آمریکا خواستند از آن‌ها حمایت کند، آمریکا بدین طریق، نه یک استعمارگر، که حافظ امنیت و احیاگر صلح لقب می‌گرفت.

مونرو نیز، مانند دو جفرسونی دیگر، به توسعه صلح‌جویانه اعتقاد داشت. به نظر او کشورگشایی آمریکایی‌ها سبب ایجاد مودت و دوستی جاودان بین آمریکا و اسپانیا می‌شد. بدین سبب او نیز سیاست فیلیباستری و فتح بدون خون‌ریزی را در دستور کار خود قرار داد، برای مثال می‌توان به جزیره آملیا در شرق فلوریدا اشاره کرد که قبل از آن‌که برای همیشه آمریکایی شود، مدت‌ها در اختیار فرانسه، انگلیس و اسپانیا بود و منطقه‌ای استراتژیک از لحاظ بازرگانی به شمار می‌رفت. مونرو که به اهمیت منطقه پی برده بود، از مک‌گروگر (MacGregor) اسکاتلندی به صورت غیررسمی حمایت کرد تا جزیره آملیا را تسخیر کند، پس از طغیان مک‌گروگر، آن منطقه به سرعت به سرزمینی ناامن تبدیل شد، تا منزلگاهی برای خلاف‌کاران و برده‌فروشان شود. سرانجام در بهار ۱۸۱۸، دولت مونرو خود را ملزم به گسترش صلح دانست و جزیره آملیا، تنها بدین دلیل که امنیت کل منطقه را تهدید می‌کرد، «بدون شلیک حتی یک گلوله» به تسخیر آمریکا در آمد (همان ۱۴ و ۱۵).

این سیاست فقط به جفرسون‌ها محدود نمی‌شد، فرانکلین روزولت سی‌ودومین رئیس‌جمهور آمریکا نیز طی سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، که در دوران ریاست او آمریکا، سیاست توسعه بدون جنگ را دنبال می‌کرد، بازرگانی و همکاری - نه نیروی سیاسی - را راهی مناسب برای تسخیر سرزمین‌ها می‌دانست. در همین راستا او تلاش کرد تا روابط پایداری با کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی فراهم آورد (وارنس ۵۵).

سرنوشت محتوم

«سرنوشت محتوم» مهم‌ترین و تأثیرگذارترین توجیه استعمار آمریکا است که در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. جفرسون به جان جیکب آستور (John Jacob Astor) گت که آمریکا قصد دارد با توسعه خود، آمریکایی‌های مستقل و آزاد را در پهنه زمین اسکان دهد

(میلر ۷۵). به نظر او توسعه، حق طبیعی آمریکا بود. این دیدگاه بخش مهمی از تصور «سرنوشت محتوم» آمریکاییان را تشکیل می‌داد. به عقیده او خداوند، آمریکا را مأمور کرده تا با توسعه خود ثبات و صلح و امنیت را در دنیا فراهم آورد. این توسعه محتوم و مقدس بر آن بود که علاوه بر گسترش صلح در جهان، روش زندگی و فرهنگ آمریکاییان را در جهان ثبات بخشد. عبارت «سرنوشت محتوم» برای اولین بار به وسیله جان اسالیوان (John O'Sullivan) در سال ۱۸۴۵ به کار برده شد. اسالیوان، روزنامه‌نگار نشریه نقد دموکراسی (Democratic Review)، ضمن تکرار گفته‌های جفرسون در ارتباط با مسئله توسعه ارضی، به آینده درخشان آمریکا به عنوان محافظ جهان اشاره کرد:

آینده وسیع و بی‌انتهای، عصر عظمت آمریکا خواهد بود. این ملت که مجمع ملل مختلف است، در قلمرو مکانی و زمانی شکوهمند خود، مقدر است که شکوه عنایات الهی را بر همگان آشکار کند. همچنین بر اوست که شریف‌ترین پرستش‌گاه را برای عبادت خداوند متعال ... در روی زمین بنا کند. زمین آن به وسعت یک نیمکره است و سقف آن گنبد پرستاره آسمان.... (مکدونالد ۱۰)

اگرچه اسالیوان واژه‌هایی همچون «مقدر» (Destined) و «آشکار» (Manifest) را برای اولین بار به کار برد، این تفکر پیش از او نیز وجود داشت. در سال ۱۸۱۴، متیولین (Matthew Lyon)، یکی از اعضای کنگره، در نامه‌ای به آندرو جکسون (Andrew Jackson) که پس از آن هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا شد، نوشت: بر این ملت مقدر است که مردم قاره آمریکا را رهبری کرده و از آن قاره محافظت نماید. گرچه در این جمله صحبتی از «اجتناب‌ناپذیر بودن» و «آشکار بودن» این سرنوشت نیست، تفکر آن به‌طور کامل احساس می‌شود (اوسلی و اسمیت ۱۰). رابرت میلر نیز اعتقاد دارد که توسعه‌طلبی برای اهداف صلح‌جویانه قبل از ۱۸۴۵ ظهور یافته بود. به نظر وی سه بعد مهم دیدگاه «سرنوشت محتوم» از تفکر قرن پانزدهم «آیین اکتشاف» (Doctrine of Discovery) گرفته شده است. این سه بعد عبارتند از:

- ۱- آمریکا ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که هیچ کشور دیگری دارای آن نیست؛
- ۲- آمریکا مأمور است تا با گسترش حکومت جمهوری‌خواه خود و روش زندگی آمریکاییان، دنیا را نجات دهد؛
- ۳- «سرنوشت محتوم» بعدی پیامبرگونه دارد، چرا که بر اساس آن آمریکا دارای سرنوشت مقدر الهی است (همان ۳).

پیش از پیدایش این تفکر در نشریه نقد دموکراسی در سال ۱۸۴۵، مونرو بر این نقش حمایتی آمریکا تأکید نمود. آموزه مونرو (Monroe Doctrine)، که در دوم دسامبر ۱۸۲۳ معرفی شد، جنبه‌ای دیگر از سیاست خارجی آمریکا را مشابه تفکر «سرنوشت محتوم» ارائه داد. مونرو در تبیین آموزه خود اظهار کرد که مردم آمریکا آزادی و امنیت دیگر مردمان حتی در آن سوی اقیانوس اطلس را محترم شمرده و هرگز نمی‌پسندند که قاره آمریکا مستعمره اروپاییان شود. آموزه مونرو از چهار بخش اصلی تشکیل شده است که بخش سوم آن هر نوع دخالت اروپاییان را در امور کشورهای نیمکره غربی ممنوع می‌کند، چرا که حضور اروپاییان امنیت و آرامش منطقه را به خطر می‌اندازد. این بخش از آموزه به طور ضمنی اشاره می‌کند که آمریکا نه تنها خود را نگهبان و حافظ کشورهای مذکور می‌داند، بلکه اروپاییان را ناتوان از حمایت دیگر کشورها می‌انگارد (وارنس ۴۲-۴۱).

حال این پرسش‌ها طرح می‌شود که سیاست توسعه، برای گسترش صلح، تا چه حد در ایجاد امنیت موفق بوده است؟ آیا آمریکا در توسعه‌طلبی خود به منافع سایر ملل اندیشیده است؟ آیا آن‌گونه که مونرو در بیانیه‌اش اظهار کرده، آمریکا نگران آزادی و امنیت انسان‌ها در آن سوی اقیانوس اطلس نیز بوده است؟ با نگاهی به تاریخ، پاسخ به این پرسش‌ها چندان سخت نیست. بورستین (Boorstin) بر این باور است که جفرسون هرگز نظام ارزشی روشنی را بیان نکرد و هرگز سیاست خود را محدود نمود و در نهایت، توسعه‌طلبی به خودی خود برای او هدف شد (همان ۴۸). رونالد یانگ نیز معتقد است که «سرنوشت محتوم» تنها توجیهی مذهبی بود تا آمریکا سیطره خود را از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام بگسترده و این امر سبب شد بسیاری از توسعه‌طلبان از این الگو برای توجیه کشورگشایی و تسخیر دیگر سرزمین‌ها استفاده کنند (۱۰۳).

علاوه بر این، «سرنوشت محتوم» با تکیه بر گسترش فرهنگ آمریکایی و حکومت جمهوری‌خواه این کشور در سطح جهان و با هدف ایجاد صلح و آزادی در جهان، برتر بودن آمریکاییان را در جنبه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، نژادی و نظامی بدیهی انگاشته است (میلر ۳). اما این تفکر برتری‌جویانه هیچ‌گاه عاقبت خوشی نداشته است. بی‌شک مهم‌ترین دلیل نسل‌کشی هیتلر اعتقاد به برتری نژادی و دلیلی قابل توجه برای شدت بخشیدن به برده‌فروشی بوده است. مارسلا بوش تریونو، بعد از معرفی تفکر «سرنوشت محتوم» بیان می‌کند که این نوع نگاه به توسعه‌طلبی، باعث افزایش تنش میان فرقه‌های مختلف شده است و دلیل آن ارتباط مستقیم میان تفکر خود برترینی و تفکر ناسیونالیستی است (۱۳۹). ویلبر کلدول نیز معتقد

است خود برترینی یک بیماری فرهنگی است و مانند زنجیره به هم پیوسته علت و معلول با ناسیونالیسم ارتباط دارد، به شکلی که هر یک علت ظهور دیگری می‌شود: غرور ملی یک بیماری ملی و اسباب دور شدن ملت آمریکا از منطق، آزادی فردی، و انسانیت و روی آوردن به احساسات، استبداد شدید و رفتار غیرانسانی است. از دیدگاه او خودبرترینی، به دلیل هم‌مرز بودن با خودکامگی، بیماری مزمنی است که باید درمان شود (۲). همچنین از دیدگاه کتی وارنس، «سرنوشت محتوم» پایه‌گذار برتری‌جویی‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و نظام برده‌داری در اروپا شد و این دیدگاه سبب شد که دولت آمریکا نوع برخورد خود با بومیان را توجیه کند (۵۰).

استعمارگری و ظهور داستان علمی - تخیلی

پرسش دیگری که باید به آن پاسخ داد، این است که این سیاست از چه جهت با داستان‌های علمی - تخیلی مرتبط است؟ از یک دیدگاه، گونه علمی - تخیلی درون‌مایه‌ای استعماری دارد، زیرا، همان‌گونه که شوارز معتقد است، این گونه داستان سفر انسان‌هایی از کشورهای ابرقدرت را به سیاره‌ای «دیگر» روایت می‌کند که در آن موجودات «دیگر»^۱ حضور دارند. با توجه به افزایش بی‌سابقه جمعیت کره زمین به ظاهر زندگی در فضا اجتناب‌ناپذیر است و در این میان ابرقدرت‌های جهان نقش مهمی را بازی خواهند کرد (شوارز، پیام شخصی، ۱۰ آوریل، ۲۰۰۹).

افزون بر این، گونه علمی - تخیلی را می‌توان گونه پیش‌بینی و انتظارات دانست. و این‌بوم در مقدمه کتاب سفر پر ماجرای مریخی و دیگر قصه‌های علمی - تخیلی بعد از بیان نارسایی‌های علم، گونه علمی - تخیلی را راهگشای نویسندگان معرفی می‌کند:

بسیاری از نویسندگان، حتی بهترین آن‌ها، از علم به عنوان ناجی، راهنما و امید نهایی بشریت یاد می‌کنند، حال آن‌که علم هرگز راهی را نشان نمی‌دهد و به‌طوراصولی به رستگاری یا نابودی انسان هم کاری ندارد... علم توصیف می‌کند اما در تفسیر یافته‌ها ناتوان است. علم نتایج را پیش‌بینی می‌کند، ولی هرگز نمی‌تواند بهترین را بین آن‌ها انتخاب کند. (نقل از استیبل فورد ۱۳۲)

۱- دگرگونی و دگربودگی (alterity) اصطلاحی متداول در ادبیات پسا استعمار محسوب می‌شود و بدین معنی است که مستعمرات، با پذیرش فرمان برداری از استعمارگر، از مرکز قدرت خارج شده و «دیگر موجودات» لقب می‌گیرند (ر.ک هاولی ۱۶-۱۷).

در این دنیای علمی-تخیلی، آینده باید تصور شود، چرا که هرگز اتفاق نیفتاده و هیچ‌کس از آن مطلع نیست. بنابراین، هر نوع آفرینشی می‌تواند به نحوی توجیه‌پذیر باشد. این گونه، از دیدگاه واین‌بوم، بدون حد و مرز است و محدودیت ندارد. او از این گونه به عنوان «فرصتی بزرگ» یاد کرده و آن را «بهترین وسیله برای بیان ایده‌های نویسندگان می‌داند»، زیرا این آفرینش «آنچه را که علم نمی‌تواند، انجام می‌دهد» (همان).

در این گونه ادبی، سیارات دور نه به آن صورتی که واقعیت دارند، بلکه با خیال‌پردازی نویسنده‌ای خلاق، مجال ظهور می‌یابند و بدین جهت می‌تواند برای هر قشر، نسل و نژادی سخن‌گویی بدون محدودیت باشد. مستعمرات می‌توانند برای خود دنیایی را تصور کنند که عاری از هر استعمارگری است و استعمارگران نیز می‌توانند بردگان را هر اندازه که می‌خواهند مطیع یا بی‌ارزش نشان دهند. از دیدگاه والتر موسلی (Walter Mosley) سیاه‌پوستان آمریکایی این گونه ادبی را بدین جهت پذیرفته‌اند که در آن می‌توانند رئیس‌جمهوری سیاه‌پوست و دنیایی سیاه را تصور کنند. هم‌چنین در این دنیا می‌توانند حرفی برای گفتن داشته باشند. این قدرت تخیل اولین قدم برای تغییر دنیا است (یانگ‌کوئیست ۳۳۳). از آن‌رو، نویسنده‌ای مبدع و نوآور می‌تواند دنیایش را آن‌گونه که دوست دارد بیافریند.

از دیدگاه تاریخی نیز می‌توان به پیشینه استعماری گونه علمی-تخیلی پی‌برد. به نظر جان ریدر این گونه در اواخر قرن نوزده و در زمان اوج استعمار انگلیس ظهور کرده است (۲-۳). وی هم‌چنین اضافه می‌کند که این نوع روایت ابتدا در کشورهای استعمارگر مانند فرانسه و بریتانیا و پس از آن در آمریکا، آلمان و روسیه شکل گرفت (همان). شاید این را بتوان چنین توجیه کرد که نویسندگان هر جامعه مثل هر قشر دیگری از سیاست‌های کشورهایشان متأثرند و گفتمان حاضر در دوره خود را به‌نحوی در آثار خود منعکس می‌کنند. ادوارد سعید اعتقاد دارد که این تأثیرپذیری و ارائه خاص آن می‌تواند آگاهانه یا ناآگاهانه باشد، اما آنچه اهمیت دارد این است که حتی نویسندگان قدرتمندی چون فلوربر و اسکات نیز نمی‌توانند از تأثیرات آن بگریزند (سعید، ۲۰۰۳، ۴۳).

استنلی گرومان واین‌بوم (Stanley Grumman Weinbaum) را می‌توان نویسنده پیشرو سبک علمی-تخیلی در دهه سی آمریکا دانست. این ریاضی‌دان آمریکایی خیلی زود متوجه شد که داستان‌های رمانتیک چندان خریداری ندارد، بنابراین به سبکی روی آورد که بتواند بین علم و تخیل پلی بزند. واین‌بوم بیش از هر چیز دیگری اعتبارش را مدیون مجموعه داستان‌های سیارات خود، به ویژه داستان «سفر پرماجرایی مریخی» (A Martian Odyssey)

است. گرچه او بیست و دو داستان کوتاه دیگر نیز نگاشت، اما هیچ‌یک از آن‌ها مانند «سفر پرماجرایی مریخی» شهرت نیافت. تأثیری‌گذاری و این بوم در ادبیات دههٔ سی به حدی بوده است که بلیلر (Bleiler) حضور او را چشمگیرترین رخداد تاریخی در داستان‌های کوتاه نشریهٔ «داستان‌های عجیب» ("Wonder Stories") می‌داند و از نظر او و این بوم جنبشی را آغاز کرده که هنوز ادامه دارد (۵۸۹).

داستان‌های سفر به سیارات ارزشمندند، و واین بوم (Weinbaum) در آثارش نشان می‌دهد که به مقدار قابل توجهی تحت تأثیر سیاست مسیحایی کشورش بوده و قهرمانان داستان‌هایش به عنوان حافظ منافع زمینیان یا فضاییان تصویر شده‌اند که هرگز لباس استعمار به تن ندارند. یکی از این گرایش‌های مسیحایی تلاش برای کسب علم و دانش است. قهرمانان و این بوم چنانند که گویی تنها به پیشرفت علم و فناوری فکر می‌کنند و برای این‌که بتوانند بیماری‌های خطرناکی مانند سرطان و یا تب سفید را درمان کنند، حاضرند بر سیارات دور و خطرناک قدم بگذارند و با بیگانگان شرور فضایی (aliens) بجنگند.

سفر برای کسب دانش همواره سفری پاک و محترم شمرده شده، اما از طرفی دیگر کسب علم به منظور سلطه و کسب قدرت نیز در دستور کار سیاستمداران آمریکایی بوده است. به عنوان مثال می‌توان به هربرت هوور^۱ اشاره کرد. او به خوبی می‌دانست که برای پیشرفت کشور، وجود دولتی آگاه ضرورت دارد: «دوره‌ای جدید و رانشی جدید در زندگی اقتصادی و جایگاه ما در میان کشورهای جهان پیش آمده است و نگرهبانی از صلح و کامیابی، مطالعه و تلاش مستمر را می‌طلبد» (۱۹۵). به نظر او مطالعه و کسب علم برای رسیدن به آرامش ضروری‌ست چون علم مهم‌ترین حامی قدرت محسوب می‌شود (همان). همان‌گونه که امرسون، شاعر و مقاله‌نویس آمریکایی قرن نوزده، می‌گوید با مطالعه می‌توان بر دنیا غلبه کرد، زیرا «دنیا از آن کسی است که بتواند ظواهر آن را بشناسد» (۶۵). علم، به تعبیر وی، آسمانی و کسب آن به مثابه دریافت هدیه‌ای از جانب خداست (۵۸). حال بس مسیحایی است آن که برای کسب این مائدهٔ الهی هر خطری را متحمل شود و مسیحایی‌تر آن که هدفش از کسب دانش نجات سیاره‌ای باشد.

بی‌شک روشن‌ترین نمونهٔ چنین شخصیت تخیلی طالب علم را می‌توان در دیک جارویس (Dick Jarvis)، شخصیت اول در دو داستان «سفر پرماجرایی مریخی» و «درهٔ آرزوها»

۱- سی و یکمین رئیس جمهور آمریکا طی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳.

("Valley of Dreams") جستجو کرد. او که همواره دغدغه کسب علم و ثبت یافته‌هایش را دارد، برای این کار حتی حاضر است به یک مریخی زبان انگلیسی و ریاضیات بیاموزد، زیرا احساس می‌کند توپیل (Tweel) مریخی اطلاعاتی دارد که برای او و زمینیان مهم است. جارویس در «سفر پر ماجرای مریخی» موفق می‌شود توپیل را از جنگال یک هیولای شیطانی با نوک هجده اینچی‌اش برهاند، زیرا به نظر او توپیل، یک مریخی باهوش و مطیع است و ارزش زنده ماندن دارد (۱۱).

واین بوم به خواننده یادآور می‌شود که کسب علم و نجات دادن موجودات فضایی برای دولت آمریکا متحمل هزینه است. کاپیتان هاریسون (Captain Harrison) آمریکایی از این سفر به عنوان junket یاد می‌کند که به مفهوم سفری است که هزینه آن را دولت و یا مردم آمریکا پرداخت می‌کنند (همان ۸). برای این سفر مسیحایی، دیک چندین بار مورد حمله اشرا مریخی قرار می‌گیرد و تا مرز از دست دادن جانش نیز به پیش می‌رود که اگر همکارش، پاتز (Putz)، که دیک او را «فرشته نجات» می‌نامد، به موقع نمی‌رسید، جارویس با حمله موجوداتی به نام «درندگان بشکه‌ای» (Barrel Beasts) و تیرهای تیز مسی آن‌ها کشته می‌شد (همان ۳۱). پاتز با نابود کردن اشرا مریخی و به تبع آن نجات دادن توپیل و دیک بیش از هر چیز دیگری می‌تواند یادآور سیاست از بین بردن تروریست‌ها و اشرا، نجات دادن موجودات اهلی و مطیع و ایجاد صلح و آرامش در منطقه باشد.

تصویر مسیح آمریکایی را می‌توان در داستان «دره رؤیاها» یافت. در این داستان دیک برای گسترش علم، خود را به خطر می‌اندازد و در این سفر پرحادثه با انواع تهدیدات دست و پنجه نرم می‌کند. برجسته‌ترین دشواری در مریخ مشکل زمان است، چنان‌چه این سفر علمی بیش از دو هفته طول بکشد، کاوشگران باید یک سال و نیم دیگر منتظر باشند تا سیاره زمین به مریخ نزدیک‌تر شود و این به معنی تجربه یک زمستان سخت در مریخ خواهد بود. علاوه بر این، دانشمندان آمریکایی حاضرند تا با فدا کردن جانانشان، به مکان‌های تاریک و خوف‌انگیز رفته با انواع مریخی‌های درنده مواجه شوند، فقط به این جهت که علم به دست آورند و به این طریق به زمین خدمت کنند. واین بوم، قهرمان آمریکایی را به عنوان «خالق صلح» معرفی می‌کند که هدفش ایجاد دوستی با مریخیان است و برای او فرقی نمی‌کند که بومیان صمیمی‌اند یا تبهکار (۴۱). همچنین دیک هم‌چون مردی تصویر شده که با بنای تاریخی و فرهنگی بومیان نیز دل‌سوزانه برخورد می‌کند، چرا که از نظر او هرآنچه که بیش از ده میلیون سال زیسته است، محترم شمرده می‌شود (۳۷). افزون بر این، جارویس نگرانی خود را از نابودی فرهنگ

مریخی ابراز می‌دارد. او مدت زمان زیادی به این فکر می‌کند که چرا تمدن توپیل رو به زوال گذاشته است و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها نیازمند انرژی و سوخت‌اند. کاوشگر صلح‌جوی آمریکایی در یک اقدام مسیحایی نیروی اتمی را به توپیل اهدا می‌کند گرچه این امکان وجود دارد که با این نیرو امنیت زمین به خطر بیفتد. دیک، با این وجود، هدفی بزرگتر دارد. به نظر او توپیل شایسته است که فرصت دیگری برای زندگی داشته باشد. دیک اعتقاد دارد که هم‌نژادان توپیل می‌توانند شهرهای ویران خود را پر از جمعیت کنند، فرهنگ و هنر خود را از سر بگیرند، با زمینیان تجارت کنند، و در آینده مسائل مختلفی را به آن‌ها آموزش دهند (۵۴).

این نمایش مسیحایی به اینجا پایان نمی‌پذیرد. و این بوم قهرمانش را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که نه تنها به کرات مختلف، بلکه به زمین نیز می‌اندیشد و خود را نگهبان منابع ارزشمند بومیان می‌داند. اما از این بخشش چه چیز عاید قهرمان داستان می‌شود؟ بهتر است در نظر داشته باشیم که همواره در طول تاریخ قدرت‌های استعماری مواد خام و منابع منطقه استعمار شده را با بهانه‌های مختلف از آن‌ها می‌گرفتند و چنان می‌نمودند که بومیان لیاقت پاسبانی و استفاده از منابع گران‌بهای خود را ندارند و اگر آن منابع به محلی امن منتقل نشوند اتلاف خواهند شد. این توجیه بخش مهمی از بهره‌جویی اروپاییان را از منابع آفریقاییان در برمی‌گیرد، چرا که آن‌ها باور داشتند، زمین از آن انسان است و استفاده از منابع آن حق مسلم آنان است. بنابراین آفریقاییان هرگز حق ندارند این حق طبیعی را محدود یا ممنوع کنند. به علاوه این بهره‌جویی هم به سود اروپاییان است و هم به سود آفریقاییان (بوچر ۱۲۴). فردریک لوگارد^۱ (Frederick Lugard) نیز توجیهی آسمانی برای استفاده از منابع بومیان ارائه می‌دهد. به عقیده او، مواد خام طبیعی در آفریقا به هدر خواهد رفت، چرا که آفریقاییان هرگز نمی‌دانند چگونه باید از داشته‌های خود استفاده کنند و ارزش آن‌ها را نمی‌دانند. او می‌پرسد «چه کسی می‌تواند حق مردم گرسنه را در اروپا در استفاده از طبیعت نادیده بگیرد؟» وی معتقد است که بهبود این منابع علاوه بر این که پشتوانه‌ای برای تمدن است، به نفع انسانیت نیز خواهد بود^۲

۱- فردریک لورد لوگارد سر دسته سربازان انگلیسی در آفریقا به شمار می‌آمد و در طی ده سال (از ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۷) در جنگ‌های افغانستان، سودان، و برمه حضور داشت. وی در اوایل ده بیست به سمت سرپرست وزارت مستعمرات بریتانیا منصوب شد.

۲- وی هم‌چنین در جای دیگری، آفریقاییان را به دور از تسلط بر نفس، نظم و انضباط، و آینده‌نگری معرفی می‌کند و از نظر او سپاهان آفریقایی تنها «فرزندانی جذابند» و به سختی می‌توان جوانی آفریقایی را یافت که در خور پذیرش پست مدیریتی باشد (نقل از فرایر ۱۸۶).

(نقل در پری ۱۱۴).

این دیدگاه در آثار واین بوم نیز به وضوح دیده می‌شود. او در داستان‌هایش بومیان را به گونه‌ای شخصیت‌پردازی می‌کند که لیاقت استفاده از منابع را نداشته باشند و به عبارتی دیگر آنچه در سیارات مختلف وجود دارد، بسیار بیشتر از آن چیزی است که بومیان بدان نیازمندند و این در حالی است که مردم زمین سال‌هاست برای مصارف پزشکی در جستجوی این منابع بوده‌اند. «سفر پرماجرایی مریخی» و «دره‌ی رؤیاها» بازتاب منحصر به فرد این باورند. «کریستال خارق‌العاده» بی‌شک مهم‌ترین کشف دیک جارویس به‌شمار می‌آید. این سنگ درخشان زیبا اهمیت درمانی و قدرت شفابخشی منحصر به فردی دارد و در اولین تماس با دست دیک، زگیل روی انگشت شستش را درمان می‌کند. توصیف دیک از این سنگ جادویی در «سفر پرماجرایی مریخی» نمایانگر ارزش آن است: «یک دفعه خشک شد و افتاد - دقیقاً همین طوری ... انگار درد دستم رو جادو کرد! این چیزه قابلیت نیروی رادیویی گاما و اشعه‌ی ایکس رو داره، شایدم بیشتر؛ می‌تونه بافت آسیب دیده رو نابود کنه ولی بافت سالمو دست‌نخورده نگه داره» (۲۹). هاریسون نیز اعتقاد دارد که این همان چیزی است که دانشمندان بیش از یک قرن و نیم برای درمان سرطان دنبال آن بوده‌اند (همان ۳۱).

افزون بر این تصویر ارائه شده از بومیان نیز بسیار منفی است. به غیر از نسل رو به انقراض توپل، دیگر بومیان یا مانند هرم‌ساز (Pyramid-builder) فقط ماشین بوده و هیچ‌گونه حسی ندارند، یا مانند درندگان بشکه‌ای (Barrel Beast) موجوداتی شرور و جنایت‌کارند. این موجودات بشکه‌ای نیز مانند هرم‌سازان چنان تصویر شده‌اند که گویا کوچک‌ترین ارزشی برای جان خود قائل نیستند و بعد از این که بار خود را تخلیه می‌کنند، خود را به زیر چرخ آسیاب پرت کرده و خرد می‌شوند. بنابراین واین بوم این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که این سنگ ارزشمند و التیام‌بخش چه سودی برای موجوداتی دارد که ذره‌ای از درد خرد شدن را حس نمی‌کنند. «دره‌ی رؤیاها» نیز خالی از این گونه موجودات نیست. به عنوان نمونه می‌توان به «درنده‌ی وهم‌انگیز» (Deadly hypnotist)، هیولایی خبیث، اشاره کرد که آرزوهای قربانی خود را در پیش چشمانش مجسم می‌کند. وقتی طعمه به آن‌چه مدت‌ها آرزو داشته نزدیک می‌شود، این جادوگر وحشتناک او را نابود می‌کند. واین بوم بومیان مریخی را با صفاتی چون «هیولا»، «شیطان»، و «دیوانه» توصیف می‌کند که همگی حاکی از آن است که اولاً مریخ نیازمند قدرتی است که آن را به آرامش برساند، دوم و مهم‌تر، این که چاره‌ای جز انتقال منابع به زمین وجود ندارد چون یک مریخی ویرانگر و شیطان‌صفت ارزش منابع خود را درک نمی‌کند، یا

آن‌گونه که باید از آن‌ها استفاده نمی‌کند، در حالی که میلیون‌ها نفر در زمین به شدت نیازمند آن منابع‌اند.

این الگوی آمریکایی صلح‌آفرین در «پری قرمز» (Red Perry)، داستان دیگری از واین‌بوم، نیز به چشم می‌خورد. این داستان، روایت دو مرد آمریکایی است که برای کسب دانش و نجات کره زمین خطر سفر به یک سیاره ناآشنا را به جان می‌خرند. راوی مطالعه اشعه را در فضا تنها انگیزه سفر قهرمانان به پلوتون معرفی می‌کند، هر چند مأموریت آن‌ها به این نقطه ختم نمی‌شود. پری قرمز، انتقام‌جوی خطرناک، آن‌ها را به اسارت می‌گیرد و تهدید می‌کند که تا اتمام سیگارشان زنده نخواهند ماند (۱۷۵). با این وجود فرنک کین (Frank Keene)، قهرمان آمریکایی، مانند یک پلیس خود را مسئول بازگرداندن آرامش به منطقه می‌داند و همواره بر آن است که پری را تسلیم قانون کرده به اصطلاح خود، او را «پاک» کند. خواننده خیلی زود به مسئولیت خطیر این «پلیس» آمریکایی پی می‌برد، چرا که پری قصد دارد موجودات کوچک و عجیب خود موسوم به «کربن‌خوار» (Carbon Feeder) را در زمین رها کند. کربن‌خوارها، همان‌گونه که از نامش پیداست، از کربن تغذیه می‌کنند و پری در صدد است که به وسیله آن‌ها زمین را از بین ببرد چون همه موجودات زنده در خود کربن دارند (۱۹۷). در پایان داستان، این مرد آمریکایی است که پیروز می‌شود و با دستگیری پری تصمیم می‌گیرد پناهگاه او را نابود سازد.

«ماه دیوانه» ("The Mad Moon") نیز روایت دیگری است که مأموریتی مسیحایی را برای آمریکاییان به تصویر می‌کشد. شاید قبل از هر چیز نام این داستان و عنوانی که برای سیاره آیو (Io) در نظر گرفته شده نظر خواننده را جلب کند. به کارگیری صفت Mad به معنی دیوانه، خود بیانگر پیش فرضی است که واین‌بوم، خواننده را بدان دعوت می‌کند. شاید بتوان «ماه دیوانه» را کم‌دی‌ترین داستان واین‌بوم دانست. آنچه در انتخاب این سبک روشن است، نگرش تمسخر آمیز نویسنده به بومیان آن سیاره است. ورزشکار معروف آمریکایی، گرنت کالتروپ (Grant Calthrope) از طرف یک شرکت در کشورش مأموریت یافته که در سیاره مخوف آیو به دنبال گیاهی شفابخش موسوم به «برگ فروا» (Ferva Leave) بگردد که در زمین توسط دانشمندان به قرص‌هایی تبدیل می‌شوند که برای علم پزشکی بسیار مفید است. مهم‌ترین کاربرد قرص فروا درمان جنون و توهم است. هم‌چنین این گیاه می‌تواند تب‌کشنده و بسیار خطرناک سفید را درمان کند. این قهرمان آمریکایی از مشکلات سیاره آیو آگاهی کامل دارد، ولی تمامی آن سختی‌ها را به جان می‌پذیرد و چندین بار به این بیماری مبتلا می‌شود.

در سیاره آيو بوميان سمی‌اند و با دندان‌های تيز خود می‌توانند هر موجودی را از پا درآورند و محل زندگی ساکنان را نیز نابود کنند. آن‌ها به گونه‌ای نشان داده شده‌اند که گویی هرگز به این گیاه ارزشمند نیازی پیدا نخواهند کرد. چون این موجودات عجیب همگی دیوانگانی‌اند که حاضرند به خاطر چند شکلات از مواد ارزشمند سیاره خود بگذرند. در این بخش، بوميان، یا به تعبیر گرنٔ «دیوانگان»، برای چندمین بار و از روی جهل به جای برگ فروا برای گرنٔ زباله می‌آورند. در «ماه دیوانه»، این تنها یک مثال از موارد گوناگونی است که در آن به راحتی می‌توان لحن آمرانهٔ این مأمور آمریکایی را تشخیص داد: «گم شید، گورتون رو گم کنید، بزید به چاک! شکلاتی در کار نیست. آب‌نبات هم بهتون نمیدم، تا وقتی نفهمید من برگ فروا می‌خوام تا هر آشغالی که از رو زمین پیدا می‌کنید، هیچی گورتون نمی‌آد. از جلو چشم دور شین» (۲۱۴).

این موجودات به اصطلاح «دست و پاچلفتی» ارزش این گیاه را درک نخواهند کرد، زیرا نخست تفاوت آن‌ها را با مواد بی‌مصرف سیاره‌شان نمی‌دانند و دوم این که چون خود انباشته از این سم مهلک‌اند، نسبت به آن مصون بوده هرگز نیازی به گیاه فروا نخواهند یافت. بنابراین، گرنٔ آمریکایی وظیفه دارد که به آن‌ها آنچه که نیاز دارند بدهد و یک مادهٔ ارزشمند پزشکی را برای هم‌سیاره‌ای‌هایش هدیه بیاورد.

این داستان که موفقیت مأمور آمریکایی را در پی دارد، برای ساکنان آيو هرگز ختم به خیر نمی‌شود. چندین هزار درنده خبیث آيو موسوم به اسلینکر (Slinker) قصد جان گرنٔ و دوست جدیدش لی (Lee) را می‌کنند، گرچه گرنٔ مسلح است، اما شلیک به آن‌ها دردی را دوا نمی‌کند، چون او حداکثر می‌تواند تعداد کمی از آن‌ها را بکشد، اما بر طبق روال داستان‌های واین بوم، فکری بدیع به ذهن قهرمان آمریکایی خطور می‌کند و هنگامی که همهٔ اسلینکرها در دره جمع شده‌اند، با شلیک اسلحهٔ آتش‌زای خود، کریستالی کوچک و انرژی‌زا را منفجر می‌کند و تمام بوميان در عرض چند ثانیه تبدیل به خاکستر می‌شوند و خواننده مبهوت می‌ماند که آیا باید از رهایی قهرمان داستان و معشوقه‌اش خوشحال شود یا افسوس بخورد که ساکنان سیاره‌ای که هزاران کیلومتر با زمین فاصله دارد، هرگز شایستهٔ چنین مجازاتی نبوده‌اند: «تپهٔ دیوانگان با غرشی به لرزه درآمد و هنگامی که آوار بر زمین نشست، غیر از چند تکه گوشت و سر یک دیوانهٔ بدشانس که هنوز تکان می‌خورد، چیزی باقی نمانده بود» (۲۳۳). از این رو آيو نیز به ساده‌ترین روش از تروریست‌های شرور پاک‌سازی می‌شود و آنچه باقی می‌ماند مقدار زیادی از منابع ارزشمند است و چند آمریکایی. بدین ترتیب این داستان نیز با

پیروزی آمریکا و قهرمانش پایان می‌پذیرد. در داستان‌های واین‌بوم، آمریکاییان از هر رده و سنخی که باشند، خواه دانشمند یا ورزشکار، هرگز شکست را تجربه نمی‌کنند. آنان هرگز اشتباهی را مرتکب نمی‌شوند و هیچ بومی بی‌گناهی کشته نمی‌شود. همه آمریکاییان شجاع و فداکارند به گونه‌ای که حاضرند به هر نحو که شده ناجی بشریت باشند.

نتیجه

استعمارگرایی آمریکا و توسعه ارضی و استثمار آن با توجیهی آسمانی همراه بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که آمریکاییان خود را ناجیانی از خود گذشته با انگیزه‌ای صلح‌جویانه برای ایجاد صلح و امنیت معرفی می‌کرده‌اند. این نوع سیاست استعماری در فرهنگ و ادب شهروندان نیز رسوخ کرده و برخی نویسندگان و گونه‌های ادبی را تحت تأثیر قرار داده است. از طرفی دیگر، گونه علمی-تخیلی سیاست‌های استعمارگرانه آمریکا و اروپا را بازتاب می‌دهد، چنان‌که هم نویسنده استعمار را به عنوان امری موجه می‌پذیرد، هم خواننده چنین سیاستی را امری انسانی می‌انگارد و ناخودآگاه درصدد مقایسه و پذیرش سیاست‌های جابراجه در کشورهای تحت استعمار بر می‌آید و از این طریق استعمار کشورهای ریز و درشت، دور و نزدیک و... توجیه پذیر می‌نماید. برای ساکنان سیارات در داستان‌های استتلی گرومان واین بوم، نویسنده پیشرو گونه علمی-تخیلی دهه سی، درد و مرگ هیچ مفهومی ندارد و چنان در جهل و نادانی قرار دارند که حاضرند در ازای چیزهای کم‌ارزش و بی‌ارزش از منابع طبیعی خود چشم‌پوشند. از خودگذشتگی آمریکاییان در تصاحب این مواد، کسب علم و دانش و استقرار امنیت در آن مناطق بسیار ستودنی به نظر می‌آید، چرا که قهرمان آمریکایی خود را ملزم می‌دارد با اشرار مختلفی روبرو شود و «هیولاهای» خبیث را از بین ببرد و آن‌جا را از حضور بومیان شورو، که می‌تواند نماد تروریسم در قرن حاضر باشد، پاکسازی کند. استتلی واین بوم مکان، موقعیت و اشخاص داستان‌هایش را براساس سیاست کشورش در مقابله با سایر کشورها به سیارات و موجودات فضایی اختصاص داده و می‌توان به آسانی تأثیر گرفتن نویسنده و تأثیر نهادن او بر افکارخوانندگان آثارش را دریافت.

فرصت پژوهش در گستره ادبیات علمی-تخیلی، و به طور خاص در آثار واین‌بوم، بسیار گسترده است. شاید دیدگاه زن ستیزانه (Misogynic) واین بوم بیش از هرچیزی پژوهشگران را به سمت خوانش فمینیستی سوق دهد. افزون بر این، بررسی تصویر مسیحایی آمریکاییان در آثار سینمایی گونه علمی-تخیلی نیز می‌تواند بسیار بدیع باشد. تصویر قهرمان فداکار آمریکایی

به میزان قابل توجهی در آثار هالیوود به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، فیلم سینمایی آرمادگدون (*Armageddon*)، روایتی اغراق‌آمیز از نجات کره‌ی زمین توسط آمریکاست. بحث در این زمینه بسیار است و امید داریم این مقاله راه‌گشای خلق آثار بیشتر و بهتری در گونه‌ی علمی-تخیلی باشد.

Bibliography

- Bleiler, Everett Franklin, & Bleiler, R. J. (1998). *Science Fiction: The Gernsback Years: A Complete Coverage of the Genre Magazines ... from 1926 Through 1936*. Kent, OH: Kent University Press.
- Booker, M. Keith, & Thomas, A. (2009). *The Science Fiction Hand Book*. Malden: Wiley-Blackwell.
- Boucher, David. (2009). *The Limits of Ethics in International Relations: Natural Law, Natural Rights, and Human Rights in Transition*. Oxford: Oxford University Press.
- Caldwell, Wilber W. (2006). *American Narcissism: The Myth of National Superiority*. New York: Algora.
- Carlisle, R. P., & Golson, G. J. (Eds.). (2007). *Manifest Destiny and the Expansion of America*. Santa Barbara: ABC-CLIO.
- Emerson, Ralph Waldo. (1983). *Essays and Lectures*. New York: Literary Classics of the United States.
- Evans, A., Csicsery-Ronay JR., I., Gordon, J., Hollinger, V., Latham, R., & McGuirk, C. (Eds.). (2010). *The Wesleyan Anthology of Science Fiction*. Middletown, CT: Wesleyan.
- Fryer, Peter. (1984). *Staying Power: The History of Black People in Britain*. London: Pluto Classics.
- Hawley, John C. (2001). *Encyclopedia of Postcolonial Studies*. USA: Greenwood Press.
- Hoover, Herbert. (1952). *The Memoirs of Herbert Hoover: The Cabinet and the Presidency, 1920–1933*. New York: Macmillan.
- Lewis, James E. (2003). *The Louisiana Purchase: Jefferson's Noble Bargain?* North Carolina: Thomas Jefferson Foundation.
- Loomba, Ania. (2005). *Colonialism/Postcolonialism*. (2nd ed.). London: Routledge.
- McDonald, Gail. (2007). *American Literature and Culture 1900-1960*. Malden: Blackwell.

- Miller, Robert J. (2006). *Native America, Discovered and Conquered: Thomas Jefferson, Lewis & Clark, and Manifest Destiny*. Westport, CT London: Greenwood Publishing-Praeger.
- Owsley, Frank Lawrence, & Smith, G. A. (1997). *Filibusters and Expansionists Jeffersonian Manifest Destiny, 1800-1821*. Tuscaloosa: University of Alabama Press.
- Parry, Benita. (2007). *Postcolonial Studies: A Materialist Critique*. London: Routledge.
- Rieder, John. (2008). *Colonialism and the Emergence of Science Fiction*. Middletown, CT: Wesleyan University Press.
- Said, Edward W. (1993). *Culture and Imperialism*. New York: Vintage.
- . (2003). *Orientalism*. 1978. London: Penguin.
- Schwarz, Henry. (2009, April 9). [Message to the author]. E-mail. <schwarzh@georgetown.edu>.
- . (2009, April 10). [Message to the author]. E-mail. <schwarzh@georgetown.edu>.
- Stableford, Brian Michael. (1995). *Outside the Human Aquarium: Masters of Science Fiction*. (2nd ed., pp. 126-134). San Bernardino, CA: Wildside Press.
- Trevino, M. Bush. "The Compromise of 1850." Carlisle and Golson 140 -154.
- Tucker, R. W., & Hendrickson, D. C. (1990). *Empire of Liberty: The Statecraft of Thomas Jefferson*. New York: Oxford University Press.
- Warnes, Kathy. "The Monroe Doctrine." Carlisle and Golson 42-63.
- Weinbaum, Stanley G. "A Martian Odyssey." Weinbaum, *Interplanetary* 7-31.
- . (Comp). (2006). *Interplanetary Odysseys - Classic Tales of Interplanetary Adventure Including: A Martian Odyssey, Its Sequel Valley of Dreams, the Complete 'Ham' Hammond Stories and Others (v. 1)*. UK: Leonaur.
- . "The Mad Moon." Weinbaum, *Interplanetary* 214-235.
- . "The Red Peri." Weinbaum, *Interplanetary* 164-213.
- . "Valley of Dreams." Weinbaum, *Interplanetary* 32-54.
- Young, Ronald. "The Mexican War." Carlisle and Golson 103-119.
- Youngquist, Paul. (2003). "The Space Machine: Baraka and Science Fiction." *African American Review*. 37.1: 333-343.